**بررسی نظارت روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر فقه عامه**

جلسه دوم، جمعه، ۱7 فروردین ۱۴۰۳

25 رمضان 1445

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که فقه عامه چه تأثیری در استنباط دارد. عرض کردیم ما در دو مرحله بحث می‌کنیم، یکی اینکه تأثیر فقه عامه در ظهور روایات ما، نکتۀ دوم در جایی که روایتی نباشد و اجماع عامه بر یک قولی باشد آیا می‌توانیم از اجماع عامه بر یک قول با عدم ردع از سوی ائمۀ معصومین علیهم السلام فتوای فقهی را به دست بیاوریم یا نمی‌شود و اگر می‌شود آیا شرایط و قیودات این مطلب چجوری است؟ در مورد مطلب اوّل که مطلبی هست که در کلمات آقایان از قدیم این مطلب وارد شده برای شناخت روایات به فقه عامه باید توجه بشود، البته آن توجهی که مرحوم آقای بروجردی به این مسئله داشتند در آن حد نبوده، ولی اصل توجه‌اش از قدیم بوده و در این مورد صحبت شده و آقایان مورد توجه‌شان بوده. اصل قضیه این هست که ظهورات با توجه به قرائن مقالیه و قرائن حالیه شکل می‌گیرد و این قرائن حالیه، یکی از قرائن حالیه بحث فتاوای عامه است. ایده‌هایی که حالا عرض کردم این مطلب اختصاص به فتوا هم ندارد تمام ایده‌ها و آرای فقهی، کلامی، تاریخی و غیر آنها، سنت‌هایی که در یک جامعه رواج دارد، همۀ اینها تأثیر می‌گذارد. البته از یک سویی اینجوری تعبیر بکنیم آن این است که برای فهم یک روایت و یک نص باید به شأن صدورش توجه کنیم. چیزی که مشابه‌اش در مورد آیات قرانی هم هست، بحث شأن نزول. شأن نزول خیلی دخالت دارد در فهم آیات قرآنی. البته صغرویا اینکه چجوری می‌توانیم شأن نزول را احراز کنیم بحث مهمی است حالا این کتاب‌هایی که در مورد شأن نزول وجود دارد چقدر قابل اعتماد هستند نیستند آنها در بحث تفسیر هم یکی از بحث‌های مهم صغرای شأن نزول است، ولی کبرویا در اینکه شأن نزول آیات در فهم آیات قرآنی مؤثر هست آن مسلم هست و یکی از نکاتی که حالا بعضی از، در بحث تفسیر آیات قرآن بعضی‌ها به یک معنا خودبسندگی آیات قرآنی را مطرح می‌کنند، یکی از نکاتی که نکات خیلی واضحی که حتما باید مد نظر باشد اینکه به هر حال شأن نزول جزء چیزهای واضح است قرآن خودش منفک از آن قرائن حالیه خیلی وقت‌ها قابل فهم نیست شأن نزول حد اقل چیزی هست که اثرگذار هست در فهم آیات، روایات اهل بیت علیهم السلام خودش می‌تواند تأثیرگذار باشد در فهم شأن نزول. حالا بحث‌های آیات در جای خودش. اما در بحث ما نحن فیه اینکه ببینیم این روایت چرا صادر شده است، آن خب خیلی اهمیت دارد. روایات ما در یک تقسیم بندی به دو قسم تقسیم می‌شود، روایت‌هایی که، روایت‌های ابتدایی هست به حسب ظاهر و روایت‌هایی که جواب سؤال یک سائلی هست، این دو قسم. روایت‌هایی که، اینکه عرض کردم به حسب ظاهر چون خیلی وقت‌ها روایت‌هایی هم که درش سؤال وجود ندارد به یک معنا جواب سؤال مقدر هست، پاسخ شبهۀ موجود در جامعه هست. ولی به حسب ظاهر در نفس حدیث آن سؤال ذکر نشده. در آنجاهایی هم که سؤال ذکر می‌شود گاهی اوقات در سؤال صریحا اشاره به منشاء صدور شده و اینکه مثلا یک فتوایی هست، این فتوا را به امام عرضه می‌کنند آقا نظرتان در این فتوا چی است؟ حالا چه صریحا اسم قائلش را ببرد که نوعا اینجور نیست یا با اشاره، مثلا قولهم یا حالا چه روایت عامه را نقل کند چه نظریۀ عامه را نقل کند و از امام علیه السلام نسبت به او کسب تکلیف کند، استفسار کند. خب این یک بحث عرضۀ روایات عامه بر ائمۀ معصومین علیهم السلام، عرضۀ فتاوای عامه بر ائمۀ معصومین علیهم السلام اینها همه مطرح هست. حالا از این مهم‌تر گاهی اوقات خود امام علیه السلام از راوی سؤال می‌کند که مثلا مفتی‌های شما در این مورد نظرشان چی است؟ نمونه‌هایی داریم به خصوص عبدالرحمن بن حجاج آن کسی هست نمی‌دانم این چه ارتباطی داشته خیلی این عبدالرحمن بن حجاج هم در روایت‌هایش اشاره به قضات عامه زیاد هست هم امام علیه السلام از عبدالرحمن بن حجاج سؤال‌ها می‌کنند که مثلا در این مورد کسانی که نزد شما هستند یا کوفه چه فتوایی را می‌دهند؟ دیروز داشتم یک بحثی را نگاه می‌کردم دیدم عبدالرحمن بن حجاج عن محمد بن خالد نقل می‌کند. محمد بن خالد، محمد بن خالد قصری است، امیر مدینه بوده، از امیر مدینه نقل می‌کند که محمد بن خالد قصری می‌گوید که به امام صادق از صدقه سؤال کردم حضرت فرمود از تو قبول نمی‌شود. بعد گفتش که نه من، مضمون روایت اینجور که مفسران روایت نقل کردند امام علیه السلام می‌فرماید که من خودم از مال خودم آن صدقه‌ها را متکفل می‌شوم اگر خلاف شرعی باشد ضمانی باشد در اثر صدقۀ ناجور خودم آن ضمان را می‌پردازم، امام علیه السلام می‌گویند مر مصدقک چجوری زکات بگیر و فلان و امثال اینها. برایم جالب بود که دقیقا راوی‌اش همین عبدالرحمن بن حجاج هست که از، یک ارتباطی به هر حال با اینها آشنا بوده، با خلفایشان آشنا بوده، با امرایشان، با قضاتشان امثال اینها، مثلا همین عبدالرحمن بن حجاج ازش سؤال می‌کنند اگر اشتباه نکنم یک جا می‌گوید ابن ابی لیلا اینجا چهارتا حکم صادر کرده، یک بار اینجوری گفته، یک بار اینجوری گفته، یک بار اینجوری گفته، چهار جا اگر اشتباه نکنم اسم قاضی‌اش را در مورد ابن ابی لیلا است. از امام علیه السلام سؤال می‌کند کدام یک از اینها درست است امام مثلا می‌گوید آن نظریۀ اوّلیه‌اش ولو از این نظریه برگشته آن نظر درست بوده و امام علیه السلام توضیح می‌دهد. ولی غرضم اینکه اینقدر مسلط بوده به چیزهای قضایی‌اش که فتواها، نظرات مختلفی که در چیزهای مختلف فتوا داده بوده و قضاوت کرده بوده را این عبدالرحمن بن حجاج بیان می‌کند. به هر حال یک سری روایات ما این شکلی است که امام علیه السلام استفسار کردند از رأی عامه. خب اینها که دقیقا مشخص هست که امام علیه السلام ناظر به فتوای عامه هست یا حالا خود سائل فتوای عامه را مطرح کرده یا امام علیه السلام استفسار کرده اینها روشن است که نظارت دارد. در این موارد هم گاهی اوقات ممکن است مراجعۀ به کتاب‌های عامه مفید باشد در اینکه ممکن است سائل تمام خصوصیات آن سؤال را، آن فتوا را ذکر نکرده باشد یک فتوای مشهوری که بوده یک تلگرافی سؤال کرده مثلا در فلان موضوعی که فتوای ابوحنیفه هست نظر شما چی است؟ به هر حال در اینجاهایی که دقیقا اصل ناظر بودن امام علیه السلام به کلام عامه روایت عامه مشخص است خب آدم مراجعه می‌کند می‌بیند که این مثلا روایت عامه چجوری نقل کردند این فتوا قید و قیود دارد یا همینجوری که اینجور نقل کرده هست. اینها خیلی بحث‌های مهمی نیست. عمده بحث جاهایی هست که صریحا در سؤال سائل یا جواب امام علیه السلام اشارۀ به ناظر بودن به فتوای عامه نیست، عمده بحث روی این محور هست. در اینجا یک سری بحث‌های اصولی هست حالا در لابلای بحث‌ها بهش خواهم پرداخت البته اصل توجه به اینکه فتواهای عامه می‌تواند منشاء سؤال شده باشد باعث می‌شود که ما مراجعه کنیم به فتواهای عامه، خیلی وقت‌ها آدم اطمینان پیدا می‌کند که این فتوا ناظر به فتواهای عامه است، یا یک سری مسائل واضح است به خصوص اگر تتبع در مثلا مجموعۀ روایت‌های مسئله آدم بکند برایش واضح می‌شود که این ناظر به آن فتواهاست، مثلا در بحث‌های احداث وضو، آن چیزهایی که منشاء وضو می‌شوند روایتش را ببینید واضح است یک چیزهایی سؤالات می‌کنند که مثلا خون از من خارج شده آیا وضویم هم باطل می‌شود یا باطل نمی‌شود. این سؤالات، یا مثلا ناخن گرفتم، ریشم را اصلاح کردم، وضویم باطل می‌شود یا باطل نمی‌شود؟ اینها از خود لحن روایت‌هایش پیداست هم مراجعه به فتواهای عامه روشن می‌کند که اینها ناظر به فتواهای آنهاست. سنی‌ها چون اهل قیاس بودند یک قیاس‌های خاصی را انجام داده بودند. مثلا اینها می‌گفتند که بول و غائط و منی است که اینها وضو را باطل می‌کند، حالا منی که حدث اکبر هم هست به هر حال حدث هستند اینها یک خصوصیت دارند، آن این است که پلیدی هستند که از بدن خارج شده. با قیاس می‌گفتند حالا اگر هر پلیدی که از بدن خارج بشود آن مثلا وضو را باطل می‌کند. حالا آن پلیدی که از بدن خارج می‌شود لازم نیست نجس باشد، بعضی‌ها می‌گفتند نجس باید باشد، هر نجسی که از بدن خارج بشود مثلا اگر خون از بدن خارج بشود این مثلا وضو را باطل می‌کند. بعضی‌هایشان نه گفته بودند هر پلید عرفی که از بدن خارج بشود مثلا قیح، و امثال اینها، اینها وضو را باطل می‌کند. بعضی‌ها گفته بودند القاء خصوصیت گفتند اینقدر نمی‌شود کرد قیاس اینقدر درست نیست از ناف به پایین باید باشد، از ناف به بالا نباید باشد محدوده تعیین کرده بودند، بنابراین خون دماغ را می‌گفتند وضو را باطل نمی‌کند چون از بالای ناف است، چیزهایی که پایین ناف باشد. بعضی‌ها از این طرف تعدی کردند گفتند که مطلق ازالۀ شیء کثیف ناخن گرفتن، مو گرفتن اینها در واقع یک ازاله و جدا شدن یک شیء ناپسند از بدن انسان هست، بنابراین این وضو را باطل می‌کند. خب اینها هست در فتواهایشان و امثال اینها، روایات را هم ببینید واضح است که اینها ناظر به این فتواها و این چیزها هست. کتابی هست کتاب تجدید الدوارس، این تجدید الدوارس مال مرحوم آشیخ محمد علی معزی است، آشیخ محمد علی معزی خیلی نسبت به فتواهای قدما قبل از محقق عنایت دارد و عقیده‌اش این هست که بسیاری از متاخرین آن فتاوا را متوجه نشدند علتش چی است مبنایش چی است سعی می‌کند استدلال‌هایی برای اثبات مبانی قدما بیاورد و حاج آقا هم خیلی معتنی به این کتاب بودند می‌گفتند خیلی قوی است حالا چه آدم بپذیرد یا نپذیرد یک شخص قوی محقق مطلب دار هست خیلی حرف‌هایی که در این کتاب مطرح هست معمولا، چون کتاب نسبتا غیر مشهوری است در کتاب‌های فقهی کمتر هم مورد بحث قرار می‌گرفته. من یک موقعی این تجدید الدوارس را مطالعه می‌کردم می‌دیدم از جهت توجه به فتاوای قدما خیلی با آقای بروجردی مشابهت دارد یک وجه اشتراک بین این کتاب و دیدگاه فقهی مرحوم آقای بروجردی توجه به فتاوای قدماست. ولی یک نکته‌ای مرحوم آقای بروجردی اضافه دارند آن توجه به فتاوای عامه، در تجدید الدوارس توجه به فتاوای عامه خیلی کمرنگ است، در برابر هم شاید نقل شده به آن معنا، یعنی به همان مقداری که در کتب متعارف فقهی ما هست، چیز پررنگی که چیز تازه‌ای که در تجدید الدوراس نمی‌دید، بعضی جاها من دیدم مثلا بعضی موارد را ایشان چیز کرده بود که مثلا فلان چیز الآن باید پیدایش کنم بهتان نمونه‌اش را می‌گویم. مثلا گفته بود که مثلا خون از بدنم خارج شده او گفته بود که نمازت را باید اعاده بکنی امام علیه السلام، سائل سوال کرده بود، و ایشان تصورشان این بوده که این مشکلی که در قضیه هست مشکل این هست که نجاست حاصل شده مثلا بدن یا لباس نجس شده بنابراین نماز باطل شده. در حالی که از خود آن روایت هم یک قدری دقت توش می‌شد این ناظر به فتواهای عامه است که می‌گویند وضویش باطل شده، مثلا منشاء سؤال نجاست خبثیه نیست، بلکه حدث هست و ایشان بعدا آنجا یک توجیهاتی آن روایت را می‌خواهد به دست انداز افتاده حل کردنش اینها علت اصلی‌اش توجه نکردن به بعضی از این فتاوای عامه است که خیلی مؤثر هست در فهم روایات. خب اینها یک سری موارد هست که خیلی واضح است، واضح که می‌گویم بعد از مراجعۀ به فتاوای عامه، یعنی اگر کسی به فتواهای عامه مراجعه بکند و آن فتوا را به خصوص با مجموعۀ روایات ما کنار هم بگذارد اینها اطمینان حاصل می‌کند که این ناظر به همان فتاواست، ناظر به همان حرف‌ها هست و می‌خواهد آن حرف‌ها را پاسخ بدهد. ولی خیلی وقت‌ها اینجور نیست که به این وضوح و سادگی و اینها باشد. من ۲، ۳ تا محور را اینجا می‌خواهم عرض کنم و یک بحثی را هم امروز طرح می‌کنم ولی بحث اصلی‌اش را فردا می‌خواهم صحبت در موردش بکنم آن این است که یکی از مواردی که خیلی اثرگذار هست در فقه ما و در فهم یک مطلب که البته از قدیم هم مورد بحث بوده در فقه ما بحث این هست که یکی از موارد خمس را در کلمات متأخرین ارضی که یک ذمی از یک مسلمان بخرد، ارضی که ذمی از مسلمان بخرد از موارد خمس دانسته شده، این مطلب از قدیم مورد بحث بوده که این خمس اصطلاحی است یا زکات مضاعف است؟ چون فتوایی از عامه هست در مورد اینکه اگر یک ارض معمولی را که زکات برایش واجب هست، حالا این توضیح ابتدایی در مورد این مطلب بدهم، ما یک زمین‌هایی داریم خراجیه، یک زمین‌هایی داریم عشریه، زمین‌های خراجیه خراج ازش می‌گرفتند، خراج یک مالیاتی نسبت به زمین بوده. و این مالیات ربطی به محصول ندارد، مربوط به زمین است، طرف بکارد، نکارد هر کار بکند. یک زمین‌هایی داریم ارض عشریه بهش می‌گویند، ارض عشریه مالیاتی که دارد و آن عوارضی که برایش بسته می‌شود بر محصولش است، اگر کسی محصول کاشت محصولش به آن شرایط خاصش که رسید و مثل نصاب و سال و فلان و شرایط رسید از محصول نصاب گرفته می‌شود. در مورد این ارضی که اشتراه الذمی خب بحث این هست که مراد از این روایت، روایت صحیح السند بی دغدغه هم دارد از امام باقر علیه السلام که امام علیه السلام فرمودند کلما، بگذارید عبارت خود روایت را هم بخوانم، عن ابی عبیدة الحذا قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول ایما ذمیٍّ اشتری من مسلم ارضا فان علیه الخمس. خب این مورد بحث است که آیا این خمس محصول است، خمس زمین است، حالا خمس محصول هم هست آن همان، آن به اصطلاح زکات مضاعفی هست که اهل تسنن می‌گویند چی می‌گویند این یک بحث مفصلی هست که از زمان خلاف شیخ طوسی این بحثش مطرح بوده، البته بعدا در یک فترتی این بحث فراموش شده در زمان محقق در معتبر دوباره آن بحث قدیمی زنده شده که مراد از آن روایت چی است، این را حالا می‌گذارم فردا ملاحظه بفرمایید، من فردا در مورد این بحث می‌خواهم یک مروری بکنم بعضی نکات روشی که اینجا خیلی مهم هست آنها را می‌خواهم رویش تکیه کنم، بیشتر از اینکه نمی‌خواهم روی بحث فتوایی‌اش خیلی مانور بدهم بیشتر بعضی نکات روشی که در شیوۀ استنباط مؤثر هست را می‌خواهم در این بحث دنبال کنم.

ما در شناخت روایات برای اینکه بفهمیم چند مرحله فتواهای عامه مؤثر است، یکی اینکه سؤال موجود در روایت چی است؟ اصلا مفاد سؤال چی است؟ اگر یک سوالی این یک. در بعضی جاهایی که روایت ما سؤال ندارد احتمال اینکه این ناظر به یک سؤال مقدر و شبهۀ مقدر باشد این باعث می‌شود که ما در فهم روایات دچار تردید بشویم که مراد چی است، این یک نکته. یکی اینکه تأثیر فتوای عامه در پاسخ امام، حالا در مورد پاسخ امام اوّل این قسمت دومش را عرض می‌کنم قسمت اوّلش را بعد عرض می‌کنم. در پاسخ امام حالا من دو مورد را نمونه عرض می‌کنم، اثری هست که منهای بحث اینکه سؤال چی است موضوع روایت چی است، یکی اینکه یک بحثی مطرح هست امری که وارد در مقام توهم حذر باشد این امر ظهور در وجوب ندارد، خب یک نظریه است، یکی از بحث‌های اصولی که مورد بحث هست که آیا امر وارد در مقام توهم حذر ظهور در وجوب دارد ندارد امثال اینها. امر وارد در مقام توهم حذر مثال معروفش این هست که فاذا حللتم فاصطادوا، کسی که محرم باشد صید برایش حرام است، بعد از اینکه صید، این توهم حذر را که می‌خواهیم بگوییم اعم از این است که قبلا یک حذر محققی وجود داشته باشد یا وجود نداشته باشد. یکی از موارد این موارد است که در واقع حالا شاید یک مبحث مستقلی هم احیانا اختصاص بدهند بگویند امر بعد الحظر نه امر فی مقام توهم الحظر، یعنی اگر اوّل یک شیءای حرام باشد بعد گفتند در زمان بعد فاصطادوا، صید در زمان احرام حرام بوده بعد از اینکه از احرام گذشت فاصطادوا، خب این امر بعد الحظر است. یک جور دیگری هست امری هست که قبلش یک حذر محققی نبوده که او منشأ بشود که الآن توهم حذر باشد، نه ممکن است ذاتا یک توهم حذری وجود داشته باشد. این توهم حذر از کجا ناشی می‌شود؟ گاهی اوقات توهم حذر به خاطر یک سری نکات عقلایی هست، نکات عقلایی منشأ می‌شود ارتکازات عقلایی. یکی از مواردی که توهم حذر ایجاد می‌کند فتواهای عامه است. فتواهای عامه احیانا می‌تواند توهم حذر ایجاد کند و این را از مصادیق آن بحث قرار بدهد. حالا نمونه‌هایی از این بحث را، مرحوم نراقی در مستند در یک بحث همین مطلب را ذکر می‌کند این احتمال را مطرح می‌کند که، مستند جلد ۱۱، صفحۀ ۷۲، می‌گوید که اینجا چون بعضی از عامه این مطلب را حرام می‌دانند، اینکه امام علیه السلام گفته انجام بده حداکثر دال بر اصل مشروعیت است، دال بر وجوب نیست امر در مقام توهم حذر ازش صرفا رفع الحظر استفاده می‌شود، دفع التوهم استفاده می‌شود و دال بر وجوب نیست، یا مثلا مرحوم حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه، جلد ۹، صفحۀ ۴۲۳ در یک بحثی می‌گوید: «و هذه الأخبار و إن أمكن القدح في دلالة كلّ منها على المدّعى- بدعوى ورودها في مقام توهّم الحظر الناشئ من التزام العامّة بحرمته، فلا يستفاد منها أزيد من مشروعيّته،» تا بعد نتیجه‌گیری‌هایی می‌خواهد بکند.

یا مثلا مرحوم آقای بروجردی در تبیان الصلاة، جلد ۶، صفحۀ ۲۵۰؛ نهایة التقریر، جلد ۲، صفحۀ ۳۸۵، بحث این هست که آیا جواب سلام واجب است، الآن یادم رفته جواب سلام در نماز است مثل اینکه ذهنم هست آیا در نماز جواب سلام واجب است یا واجب نیست عواملی وارد شده که گفته که جواب سلام بدهید، ایشان می‌گوید این ممکن است بگوییم اینها چون سنی‌ها جواب سلام را در نماز جائز نمی‌دانند اینکه می‌گوییم جواب بده یعنی حرام نیست صرفا. یا در کتاب تقریر بحث سید البروجردی، جلد ۲، صفحۀ ۳۴۹؛ نهایة التقریر، جلد ۱، صفحۀ ۱۸۱ در مورد بعضی از صلوات هست که امر به آنها شده که به نظرم در ذهنم هست در مورد نافلۀ صبح است، اگر اشتباه نکنم که امر شده که قبل از صبح. ایشان می‌گوید این چون سنی‌ها می‌گویند حتما باید بعد الفجر باید باشد این امر به قبل الفجر صرفا اصل مشروعیت استفاده می‌شود، استفادۀ اینکه حتما باید قبل الفجر باشد این ازش، «لأنّ بناء العامّة كان على الإتيان بهما بعد الفجر،»

خب اینها هست مواردی که، آقای داماد هم یک جایی دیدم، آقای داماد در کتاب الحج، جلد ۲، صفحۀ ۴۱۶ یک نکته‌ای را اینجا تذکر می‌دهند، می‌گویند امر در مقام توهم حظر فقط فاذا حللتم فاصطادوا نیست، لازم نیست یک حظری محقق سابقی وجود داشته باشد، ممکن است حظر سابقی وجود نداشته باشد ولی توهم حظر باشد بعد ایشان می‌گوید: «يكفيه إفتاء بعض بالتحريم، و حيث ان المقام قد افتى بعض العامة بالمنع، فيكون الامام المعاصر له بصدد بيان دفع ذلك التوهم.»

حج، جلد ۲، صفحۀ ۴۱۶، تقریرات آقای داماد که آقای جوادی آملی حفظه الله نوشتند.

این یک مورد که البته بحث‌هایی دارد که آیا واقعا، اصلا بحث کبروی دارد، بحث توهم حظر و همه جا دال بر نفی حظر هست چی هست، به هر حال این داخل در آن بحث‌های امر وارد در مقام توهم حظر هست.

یک مثال دیگر مثالی هست که تأثیرگذار جدی بوده در مورد یکی از فتواهای حاج آقا. حاج آقا سابقا غسل احرام را و نماز احرام را واجب می‌دانستند و به دلیل روایت‌هایی که امر شده به غسل احرام و امثال اینها. بعدا از این فتوا برگشتند. علتی که برگشتند دو جهت داشت، یکی اینکه می‌فرمودند روایت‌هایی که امر به غسل احرام شده اکثریت روایاتشان در مقام اصل امر نیست در مقام خصوصیات امر است، یعنی جزئیات امر است. اصل اینکه غسل احرام مامور به هست مفروق عنه است، سؤال این هست که شخصی می‌ترسد که در میقات آب گیرش نیاید امام علیه السلام می‌گویند قبل از میقات غسل کند. این ناظر به این نیست که در مقام اصل تحریک نیست، اصل تحریک مسلم است، اینکه حالا حتما باید غسل احرام در میقات باشد یا قبل از میقات باشد ناظر به این است. ایشان می‌فرمودند که در اینجور موارد امری که ناظر به اصل تحریک نباشد در مورد جزئیات باشد حکم اصل آن شیء مسلم باشد آن ازش وجوب استفاده نمی‌شود و اکثر روایت‌هایش این شکلی است، مثلا سؤال از این است که می‌گوید که من غسل کردم خوابم برده، امام می‌فرماید اغتسل، اگر در میقات غسل کرده بودی خوابت برده اغتسل، خب این مفروق عنه این است که اصل غسل حالا یک حکمی دارد حالا این واجب است یا مستحب بحث سر این هست این غسلی که واجب است یا مستحب است به وسیلۀ خواب باطل می‌شود یا باطل نمی‌شود امام علیه السلام می‌فرمایند این باطل می‌شود، چون اغتسل در واقع می‌خواهند بفرمایند آن امری که به غسل وجود دارد آن امر دیگر هنوز امتثال نشده، شرط امتثال آن امر غسل به این هست که در میقات مثلا شب نخوابد. یک تک و توکی روایت هست که این شکلی نیست. بعد می‌فرمودند این تک و توک روایات هم ظهور در وجوب ندارد عمدتا به خاطر این است که عامه اتفاق نظر دارند بر اینکه غسل احرام واجب نیست، و اوامری هم عامه وارد شده و آن اوامر را حمل به استحباب می‌کنند. می‌گویند این اوامر حمل به استحباب. حاج آقا می‌فرمودند در این فضایی که اوامر مربوط به غسل احرام حمل به استحباب می‌شود اوامری که در کلمات معصومین علیهم السلام وارد می‌شود دیگر ظهور در وجوب ندارد، اگر امام علیه السلام می‌خواهد وجوب را اثبات کند باید با عبارت‌های صریح‌تر بیان کند به اصل امر اکتفا نکند. من حالا این عبارت مغنی ابن قدامه را هم بخوانم ابن قدامه در مغنی می‌گوید که و لیس ذلک واجبا فی قول عامة اهل العلم قال ابن المنذر اجمع اهل العلم علی ان الاحرام جائز بغیر اغتساله. بعد یک سری صحبت‌هایی می‌کند مغنی ابن قدامه، جلد ۳، صفحۀ ۲۵۷ آدرسش هست، می‌گوید قال الاسرم سمعت ابا عبدالله قیل له عن بعض اهل المدینة، ابا عبدالله را احتمال می‌دهم احمد بن حنبل باشد من الآن مراجعه نکردم اصلا کی است، حدس می‌زنم باید مراد احمد بن حنبل باشد. سمعت ابا عبدالله قیل له عن بعض اهل المدینة من ترک الغسل عند الاحرام فعلیه دم بقول النبی صلی الله علیه و آله و سلم لاسماء و هی نفساء اغتسلی، می‌گوید امر شده و این امر ظاهرش وجوب است. فکیف الطاهر، کسی که نفساء هست مأمور به امر هست، کسی که طاهر هست که دیگر کان به طریق اولی. می‌گوید فاظهر تعجب من هذا القول، که اصلا جای این حرف‌ها نیست. بعد استدلالاتی می‌کند می‌گویند امرش هم فقط در مورد حائض و نفساء وارد شده و لا نقل الامر به الا لحائض او نفساء، که اصل این نکته‌ای که امر فقط برای حائض و نفساء وارد شده ناظر به این است که نفساء بودن و نفاس مانع مشروعیت نیست، اصلا اینکه امر اختصاص به نفاس پیدا کرده این به خاطر همین است که ناظر به این هست که اصل تحریک را نمی‌خواهد بیاورد، یک حکم وجوبی یا استحبابی مسلمی می‌گوید این نفساء هم آن حکم را دارد، چون به هر حال نفاس چون یک مرحله‌ای از حدس هست این حدث این توهم می‌رود که منافات داشته باشد با غسل کردن دستور داده شده که این غسل انجام بشود و امثال اینها. حاج آقا می‌فرمودند اینکه در این فضایی که این اوامر حمل به استحباب می‌شده می‌گفتند اینها استحبابی است اوامر روایات ما دیگر ظهور در وجوب ندارد. خب این خیلی مؤثر بوده در اینکه ایشان از آن فتوایشان به وجوب غسل احرام برگشتند. حالا من یک نکتۀ دیگری را اینجا عرض بکنم، مرحوم آقای بروجردی یک مطلبی را دارند، یک نمونۀ دیگری را که اینجا من فقط این را عرض بکنم، در بحث، بحثی هست که یک روایاتی هست در مورد غیر مأکول که نماز می‌شود در غیر ماکول خواند یا نمی‌شود در غیر مأکول خواند، یک سری موردهایی را مورد بحث روایت قرار داده که در اینها نماز نخوانید، در اینها نماز نخوانید. آقای بروجردی می‌فرمایند که چون مطلب در میان معروف بین مسلمان‌ها این بوده که در غیر مأکول می‌شود نماز خواند، عنوانی که مورد کلام بوده صلاة در غیر مأکول است، اینکه روایات ما می‌گوید در این مثال خاص غیر مأکول نماز نخوان، در این غیر مأکول نماز نخوان آنها خصوصیت ندارد، الغای خصوصیت می‌شود عنوان عام ازش اصطیاد می‌شود، عنوان غیر ماکول به خاطر آن فتوای عامه اثرگذار هست در نحوۀ الغای خصوصیت از موارد خاصه. این عبارت تبیان الصلاة را من بخوانم، جلد ۴، صفحۀ ۹۸، می‌گوید ایشان می‌خواهد بگوید کل بحث در مورد مطلق غیر ماکول است نه آن موارد خاصه ایشان می‌گوید و الشاهد علی ذلک هو انما هو المعروف بین المسلمین من العامة هو جواز الصلاة فی غیر الماکول و ما ینبغی عن یسأل عنه هو فهم ان حکم الله هو ما عندهما غیر ذلک فیکون نظر زرارة الی السؤال عن عنوان الکلی لا عن هذه الافراد الخاصة، می‌گوید اگر زراره هم یک مثال‌هایی را می‌آورد این مثال‌ها ناشی از یک فتوایی هست، یک عقبه دارد، آن عقبه اثرگذار هست که این موارد را از باب مثال فهمیده بشود، آن عنوان کلی غیر ماکول کأنّ مورد سؤال قرار گرفته. این چیزی هست که آقای بروجردی تبیان الصلاة، جلد ۴، صفحۀ ۹۸ دارند. حالا آن مثالی که عرض کردم در مورد ارض ذمی آنها را رفقا مراجعه بکنند.

یک مورد دیگر هم حالا ولو وقت گذشته این هم بگذار همینجا بگویم، این بحثی که آقای بروجردی دارند عرض کردم در کلمات غیر آقای بروجردی هم هست، یکی از مواردی که در مصباح الفقیه هست ظاهرا یک کلمۀ عامه دارد به نظرم مراد عامه به معنای همین عامۀ ماست نه به معنای عامه یعنی عوام الناس، آن این است که ایشان می‌گوید ثم ان المراد بالماء المسخن، یک روایاتی داریم که می‌گوید لا یسخن الماء للمیت، مورد بحث هست که این تسخین مراد تسخین به نار است یا تسخین به شمس را هم می‌گیرد، یک عبارتی آقای حاج آقا رضا دارد من حدس می‌زنم حالا دیگر حالا خودتان ببینید من عبارت را می‌خوانم می‌گوید ثم ان المراد بالماء المسخن فی هذه الروایات بحسب ظاهر هو المسخن بالنار کما فهمه الاصحاب لا مجرد دعویٰ انصراف عن الیه بل لکونه بحسب ظاهر معهودا لدی العامه فلا ینصرف الذهن الا الیه. معهودا لدی العامه من فکر می‌کنم مراد فقهای عامه باشد. جمعبندی که می‌خواهم بکنم این است فتوای عامه گاهی اوقات عبارت نص را که خاصه عام می‌کند از باب مثال فهمیده می‌شود، گاهی اوقات عبارت روایت که عامه خاص می‌کند، یعنی این یک نوع به منزلۀ یک قید مقدر در روایت هست و منشاء یک نوع انصرافی می‌شود به یک قسم خاصی که این مثال مصباح الفقیه از آن قسم هست. حالا فردا آن بحث روایت چیز را عرض می‌کنم، روایت ابو عبیدۀ حذا، چیزهایش را ملاحظه بفرمایید فقها در مورد این بحث مال مشترا، مالی که ذمی از مسلمان خریده باشد جزء موارد خمس قرار دادند این بحث‌هایش را ملاحظه بفرمایید ما فردا ان شاءالله در خصوص این بحث من می‌خواهم یک مقدار بیشتری صحبت کنم.

عصر جمعه است دعای حضرت ولی عصر را بخوانیم. این دعا اوّلش یک ثناء الهی دارد بعدش صلوات دارد بعد خود این دعا هست. ما در بعضی روایات هست به طور کلی این مطلب هست که دعا همیشه باید اوّلش ثنا باشد بعد صلوات باشد بعد درخواست باشد و این دعای حضرت ولی عصر یکی از مصادیق آن قانون کلی هست در خود آن روایتش هم می‌گوید اول ثنای الهی به جا آورده بشود بعد صلوات فرستاده بشود و بعد هم این دعا خوانده بشود.

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اللَّهُمَّ کُنْ لِوَلِیِّکَ الحُجَةِ بنِ الحَسَن صَلَواتُکَ علَیهِ و عَلی آبائِهِ فِی هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِی کُلِّ سَاعَةٍ وَلِیّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِیلًا وَ عَیْناً حَتَّى تُسْکِنَهُ أَرْضَکَ طَوْعاً وَ تُمَتعَهُ فِیهَا طَوِیلا

اللهم عجل لولیک الفرج، اللهم عجل لولیک الفرج، اللهم عجل لولیک الفرج

اللهم صل علی محمد و آل محمد